

چه کسی بازار کار ایران را کساد کرد؟

بازار کار ایران، بسیار نامهربان است. آمارها نشان می‌دهند که تنها حدود ۴۰ درصد از ایرانی‌هایی که در سن کار هستند و می‌توانند کار کنند، عملاً فعالیت اقتصادی دارند و ۶۰ درصد بقیه، از منظر اقتصادی «وابسته» به حساب می‌آیند. این نسبت در کشوری مانند ویتنام ۷۶ درصد به ۲۴ درصد است، به این معنی که «نرخ مشارکت اقتصادی» در ویتنام، ۷۶ درصد است و این کسر از جمعیت قادر به کار، در بازار کار حضور دارند.

به گزارش سایت خبری پرسون، پیدا کردن شغل مناسب، حالا برای خیلی‌ها به یک رویا بدل شده است. تا همین چند دهه پیش، دست کم در شهرهای بزرگ، پیدا کردن شغل چندان دشوار نبود و حالا که با عینک شاخص‌های اقتصادی به گذشته نگاه می‌کنیم، علت تقریباً مشخص است: در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ خورشیدی از یک سو و در دهه ۱۳۷۰ از دیگر سو، نرخ رشد اقتصادی کشور بالا بود و وقتی یک اقتصاد بزرگ می‌شد، فرصت‌های شغلی جدیدی هم ایجاد می‌شدند.

به طور کلی، وقتی یک اقتصاد بزرگ می‌شود، تولید کالا و خدمات هم افزایش پیدا می‌کند و حفظ سطح جدید تولید کالا و خدمات هم نیروی کار جدید می‌خواهد. این در حالی است که هر چه رشد اقتصادی بیشتر باشد، نوع مشاغل هم پیچیده‌تر می‌شود.

این‌ها اتفاقاتی بودند که در فاصله دهه‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۸۰ خورشیدی در اقتصاد ایران افتادند. اقتصاد ایران در این فاصله (البته با فراز و فرود) در حال رشد بود. به عنوان نمونه، اندازه اقتصاد ایران و ترکیه در سال ۱۳۸۴ خورشیدی، تقریباً مساوی بود، فاصله‌ای که از آن زمان تاکنون، مدام بیشتر می‌شود.

چه کسی بازار کار ایران را کساد کرد؟

روند افول اقتصادی ایران، با برآمدن محمود احمدی نژاد آغاز شد و پایه‌های اقتصاد ایران از سال ۱۳۸۵ به بعد، به تدریج شروع به لرزیدن کردند. نخستین تحریم‌های کمرشکن در سال ۱۳۸۹ وضع شدند و با آغاز دهه ۱۳۹۰، اقتصاد ایران در چاله‌ای افتاد که بیرون آمدن از آن هنوز هم دشوار به نظر می‌رسد.

ما به ازای این وضعیت در بازار کار هم امروز روشن است: برآوردهای آماری رسمی نشان می‌دهند که در طول ۸ سال ریاست جمهوری احمدی نژاد، «خالص اشتغال ایجاد شده» در ایران نزدیک به ۱۴ هزار مورد بوده است که عملاً مساوی با صفر است.

به عبارت ساده، در طول ۸ سال ریاست جمهوری احمدی نژاد، برآیند مشاغل ایجاد شده و مشاغلی که به دلیل واردات بی رویه کالا، وقوع بحران اقتصادی و مواردی از این دست از بین رفتند، تنها ۱۴ هزار مورد بوده است.

فعالان کسب و کار یادشان هست که واردات ده‌ها میلیارد دلار کالا از چین و کشورهای دیگر، چگونه تولید کالا در ایران را در زمان «دولت مهرورزی» از صرفه انداخت و با وقوع بحران ارزی از سال ۱۳۸۹ به بعد، نابودی تولید داخل، اقتصاد ایران را وارد فاز «رکود تورمی» کرد.

«شاغلان فقیر»: پدیده‌ای عجیب، باز هم در ایران

با این همه، ظاهراً مشکل پیدا کردن شغل مناسب و حتی تولید در ایران و بستن دروازه‌های صادرات، تمام ماجرا نیست. مسعود نیلی، مشاور اقتصادی سابق حسن روحانی که یکی از مشهورترین اقتصاددانان ایرانی هم هست، در سال ۱۳۹۶ و پس از اعتراضات دی ماه آن سال، به پدیده‌ای در اقتصاد ایران اشاره کرد که شاید تا پیش از آن در اقتصاد ما رخ نداده بود: پدیده «شاغلان فقیر».

مسعود نیلی در آن زمان گفته بود: «ما در کشورمان ۲۴ میلیون خانوار و ۳ میلیون بیکار داریم. حدود ۳۵ تا ۳۸ درصد دهک‌های فقیر جامعه ما را افراد شاغل تشکیل می‌دهند؛ بنابراین نتیجه می‌گیریم که برای رفع فقر، علاوه بر اینکه باید برای بیکاران شغل ایجاد کنیم، باید درآمد شاغلان را هم افزایش دهیم و بعد به فکر بازنشستگان باشیم.» [توجه کنید که داده‌های آماری مربوط به سال ۱۳۹۶ هستند].

کلیت ماجرا تقریباً ساده است: شاغلانی که گاه حتی بیش از یک شغل هم دارند، نمی‌توانند درآمد کافی برای زندگی خود و زندگی شان تامین کنند و طبیعی است که این موضوع برای کسانی که شغلی ندارند (و آمارها نشان می‌دهند تعدادشان در ایران بسیار بالا است) حتی بدتر هم هست.

وقتی اقتصادی نتواند حتی برای شاغلان خود رفاه به همراه بیاورد، یک اقتصاد یا اندازه اقتصاد رشد نمی‌کند و این یعنی با افزایش جمعیت، ثروت موجود باید بین افراد بیشتری تقسیم شود. این همان اتفاقی است که برای اقتصاد ایران رخ داده است و ما را وارد «تله فقر» کرده است.

چند نفر در ایران شغل دارند؟

داده‌های آخرین «طرح آمارگیری نیروی کار» در سال ۱۳۹۷، نشان می‌دهد که در آن سال حدود ۲۳ میلیون و ۸۰۰ هزار نفر در سراسر ایران مشغول به کار بوده‌اند که از این میان، حدود ۱۳ میلیون نفر حداقل ۴۴ ساعت در هفته فعالیت شغلی داشته‌اند.

از آن سو، از جمعیت کل شاغلان در سال ۱۳۹۷، حدود ۹ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر (معادل حدود ۴۰.۸ درصد) کمتر از ۴۴ ساعت در هفته کار می‌کرده‌اند که در واقع، به طور کلی نشان‌دهنده «اشتغال ناقص» هم هست. به عبارت ساده، نزدیک به ۴۱ درصد از تمام ایرانی‌هایی که در سال ۱۳۹۷ شاغل بوده‌اند، شغلی تمام‌وقت (به مفهوم یک شغل تمام و کمال) نداشته‌اند.

این در حالی است که داده‌های مرکز آمار ایران که برای آخرین بار در فروردین ماه سال ۱۴۰۰ به‌روزرسانی شده‌اند، نشان می‌دهند که نرخ بیکاری در ایران، در سال‌های اخیر کاهش پیدا کرده است. این شاید در نظر اول عجیب به نظر برسد، چرا که همه می‌دانیم وضعیت عمومی اقتصاد ایران طی سال‌های اخیر، دائماً بدتر شده است.

با این همه، منطق اقتصادی از این داده‌ها پشتیبانی می‌کند، چرا که با کاهش دستمزد واقعی (یا اسمی) کارگران، به‌کارگیری نیروی کار برای کارفرما آسان‌تر و ارزان‌تر می‌شود. بر این اساس، نرخ بیکاری (بر اساس تعریف مرکز آمار، نسبت جمعیت بیکار به جمعیت فعال (شاغل و بیکار)، ضربدر ۱۰۰) در زمستان سال ۱۳۹۹ در سراسر کشور، معادل ۹.۷ درصد بوده است.

این نرخ در زمستان سال ۱۳۹۸ معادل ۱۰.۶ درصد و در زمستان سال ۱۳۹۵ معادل ۱۲.۵ درصد بوده است. به این ترتیب، طی ۵ سال اخیر، نرخ بیکاری کاهش پیدا کرده است، چرا که دستمزد شاغلان در عمل (مثلاً بر حسب دستمزد دلاری آنها) کمتر از گذشته شده و پرداخت آن برای کارفرما آسان‌تر شده است. به همین دلیل، کارفرما ترجیح می‌دهد نیروی کار بیشتری را استخدام کند.

مشکل این آمارها کجا است؟

به این ترتیب، مشخص است که نرخ بیکاری در ایران، آنچنان که شاید در کوچه و بازار بشنویم، بالا نیست. اما در اینجا نکته ظریفی هست که شاید نشان بدهد که در واقع، چرا عده‌ای معتقدند نرخ بیکاری در ایران سر به فلک می‌زند و نمی‌شود به آمارهای رسمی اعتماد کرد.

«نرخ بیکاری»، به طور ساده، منعکس‌کننده درصدی از جمعیت در سن کار است که به دنبال کار می‌گردند، اما کاری پیدا نمی‌کند یا در واقع، کاری پیدا نمی‌کند که ترجیح بدهد به آن مشغول شود یا برایش «ببیزد».

اما «نرخ بیکاری» به تنهایی به هیچ عنوان گویا نیست. این تعریف، شامل کسانی نمی‌شود که اصولاً به دنبال کار کردن نیستند؛ بنابراین اگر شما می‌خواهید کار کنید، ولی کاری پیدا نمی‌کنید، بیکار محسوب می‌شوید، اما اگر بنا به هر دلیلی تمایل به کار کردن ندارید (و البته در سن کار هستید) «مشارکت اقتصادی» ندارید.

مرکز آمار ایران، «نرخ مشارکت اقتصادی» را این‌طور تعریف می‌کند: «نسبت جمعیت فعال (شاغل و بیکار) ۱۵ ساله و بیش‌تر به جمعیت در سن کار، ضربدر ۱۰۰». به عبارت خلاصه و ساده، «نرخ مشارکت اقتصادی» نشان می‌دهد که چند درصد از جمعیت یک کشور که در سن کار قرار دارند، عملاً به کار مشغول هستند.

با این تعریف، اگر شما بین ۱۵ تا ۶۵ سال (به طور حدودی و قراردادی) داشته باشید، اما برای امرار معاش کار نکنید، بیکار حساب نمی‌شوید، اما «مشارکت اقتصادی» هم ندارید. از طرف دیگر، واضح است که هر چه «نرخ مشارکت اقتصادی» در یک اقتصاد بالاتر باشد، یعنی آن اقتصاد توانسته به تعداد جمعیت بیشتری شغل بدهد. از نظر فرهنگی هم، هر چه «نرخ مشارکت اقتصادی» در یک کشور بالاتر باشد، یعنی اهالی آن کشور «کاری‌تر» هستند.

نرخ مشارکت اقتصادی در ایران: مردمانی که «نمی‌خواهند» کار کنند

«نرخ مشارکت اقتصادی» در ایران در زمستان سال ۱۳۹۹ به حدود ۴۰.۹ درصد رسید و این در حالی است که همین شاخص در سال ۱۳۸۴، حدود ۴۷ درصد بوده است. وضعیت ایران از منظر این شاخص اقتصادی بسیار نگران‌کننده است، چرا که در واقع، حدود ۶۰ درصد از کسانی که «می‌توانند» کار کنند و در تولید اقتصادی مشارکت داشته باشند، از نظر اقتصادی به سایرین وابسته هستند.

در مقام مقایسه، «نرخ مشارکت اقتصادی» در ویتنام حدود ۷۶ درصد، در مالزی حدود ۶۴ درصد، در جمهوری آذربایجان حدود ۶۳ درصد، در آلمان حدود ۶۱ درصد، در ترکیه حدود ۵۰ درصد و در الجزایر حدود ۴۰ درصد است. ایران، در اینجا هم یکی از بدترین جایگاه‌ها را در جهان دارد.

بنابراین، ظاهراً عمده ایرانی‌هایی که می‌تواند کار کنند (حدود ۶۰ درصد) ترجیح می‌دهند که کار نکنند یا به دنبال کار هم نگردند. درست است که دستمزدها در ایران بسیار پایین هستند و شرایط دشوار است، اما به نظر می‌رسد این موضوع، بیشتر فرهنگی باشد تا اقتصادی.

منبع: فرارو